

ترجمه محمد نادرخان

منبع علم اجتماع

اگر بتاریخ جهان بنگریم خواهیم دید که اسلام در عالم چنان انقلاب نادر الوقوع که چشم بشر در هیچ دور از ادوار تاریخ آنرا مشاهده نکرده بود احداث نمود و آثار آن نکتون امم و تلاشی امم، و امتزاج شعوب به شعوب دیگر، و اختلاط زبان و نشر معارف و ادبیات بوده. و این حرکات حاوی قلوب و عقول و اخلاق، و تقالید و روابط اجتماع و علوم و فلسفه و فنون و سیاست گردیده. و در آنها تطورات خیلی زیاد تولید نمود، و از اثر آن نفس و عقل بمنتهای ترقی و تعالی خود رسیدند. پس این دین که اشعه تابناکش زوایای تیره و تاریک عالم را میدرخشاند و این همه فضائل و محاسن را به جامعه ارمغان می‌نماید؛ در انظار عالم‌ها و از باب بصیرت باصول انقلابات بشری و تطورات ادبی و اجتماعی، و طبائع کائنات علمی و معنایی فواعل مدنی، جلال و جمال خود را ظاهر می‌سازد و در قرآن عظیم الشان آیات صریحه است که برگفته ما دلالت میکند؛ چنانچه خداوند تعالی فرموده: «و تلك الامثال نضربها للناس وما يعقلها الا العالمون» و فرموده: «ان في ذلك لايات للعالمين» به کسر لام. و فرموده: «ولنبيننه لقوم يعلمون» هر گاه درین خصوص آنچه در قرآن کریم وارد است به قید تحریر بیاوریم محتاج تسوید اوراق زیادی خواهیم شد، لذا به همین اکتفا می‌کنیم.

نظر به عدم گنجایش این مجله سائر علوم را بدیگر فرصت گذاشته، علم اجتماعی

را اهم پنداشته ابتدا در اطراف آن سخن میرانیم.

علمای اجتماع میگویند: هیئت اجتماعی مانند اجسام زنده تولد کردید مرا حل جوانی و پیری را طی نموده بعد می‌میرد.

علامه (مربرت سپنسر) در کتاب علم اجتماع خود چنین گفته :-

« هیئت اجتماعی مثل اجساد حیه ، حیات آن بصورت جراثیم شروع شده ، بعد خیلی کوچک تولد گردیده ، چنانکه وضعیت آن در مستقبل مقارن گردید در آن وقت نشأت مجتمعات خیلی بزرگ از قبائل خیلی کوچک دیده می‌شود درین سخن هیچ جای شک نیست ، زیرا که مصنوعات تحت الارضی که از صنائع انسان های قدیم قبل از تاریخ ما را آگاه میگرداند ، و آن اشیا است که نظر به مصنوعات وحشی معاصرمان به مراتب سبتر تر چنین دلالت میکنند صنائع لازم اجتماعات بشری است در آن عهد مفقود الاثر بوده .

و احتفالات دینی قدیم بشر که آثار آن

امروز مشاهده شده برای ما یاد دهانی

میکند که اسلاف آنها کار دراز سنگ ساخته

و آتش را بواسطه احتساک دو چوب ایجاد

می نمودند ، و این زمان است که انسانها بحالات

جماعت های کوچک امر از حیات داشتند

و ممکن است همه این چیزها قبل از فن زراعت

پیدا شده باشد و این دلالت میکند بر بنسکه

بعد از آن جماعات بزرگی که نظر به

جماعات زمان بسیار قدیم به میلیون ها مرتبه

بزرگ بود پیدا کردید .



ع. ج والا حضرت سردار احمد شاه خان
وزیر صاحب دربار

و این نمودی تدریجی شباهت تامی به نمودی اجسام زنده دارد.

این نه تنها مانع پیدایش اجتماعات کبیره است، لیکن اسباب غالبه و صعوبات زیادی در آن وقت وجود داشته، مانند عدم کفایت زمین نظر به ضرورت تغذیه افراد جماعت چنانکه در بلاد فویجین طوائفی دیده شده که قدرت نشو و نمو را به نسبت عدم کفایت زمین ندارند، و وضعیت قبائل اند مانین نیز بدین منوال است، زیرا که محل اقامت آنها در بین کوه ها و صحرا ها واقع گردیده ازین جهت امکان نیست که آنها بک شعبه بزرگ و با قبیله درست که اسم قبیله بر آن اطلاق شود تشکیل دهند. افراد طبعاً به اجتماع با بنی نوع خود مجبور است، زیرا که تهیه مصالح هیچ فردی بدون از تعاون با دیگران امکان پذیر نیست، واضح است که تعاون اشترک و اجتماع را میزاید بعد وقتاً که مجتمع گردیدند و روح وحدت در بین آنها تولید گردید هر یک نوعی خدمتی را که با مصالح عموم ربطی دارد متعهد شده ابقای کند.

همه جماعات به همین وضعیت تشکیل می باید، و درین وقت احساسات و شعور فرد که نظر به سابق به مراتب زیاد گردیده آنرا به کشف و تحقیق حاجات جدیده که برای آن پیدا شده و ادار میسازد، پس فرد مجبوراً در نظامی منسلک میگردد تا طوریکه سزاوار است رفع حوائجش گردد، ازین رو افراد را از حکومت استغناء نیست و حکومت بر اسلوب ضمانت اسباب نجاح و فیروزگی آنان قائم میگردد و مسلم است که همراه حکومت هیئت های متفقه دیگر پیدا میگردد.

وقتی که مجتمع باین صورت تشکیل گردید و مشکلات حاجی از قبیل مغایرت قبیله دیگر بالای آن و با طغیان نهر که باعث خرابی مسکن آبادش گردیده ثمرات ذخیره کرده اش را به غارت دهد اگر باین حوادث تصادف نه نمود

درین صورت نمو و توسعه را از جاها نیکه سراغ دارد به بذل توانائی در اعمال منتهجه و به غارت از همسا یگان آنرا شکار می نماید و در ابتدا عامل نجا ح و درستکاری آن همانا خواهش ها و امیدهای آن است که همت وی را در توسعه قوی مبرک داند پس همیشه کار میکنند و کوشش می نمایند و در و بهمرفته محصول عمل آن رو باز دیاد گذاشته و جماعات ضعیفه دخیل آن میگردند.

وقتا که این اجتماع نظر به قبول نشود و نامتواتر اوسعت می نماید بعد بیک مرتبه در بین راه می ایستند این نه ازین جهت است که گویا نشود نموی اجتماع می داری حد و حدودی است که اجتماع نمی توان از آن تجاوز نمود بلکه از علت عوامل جدیدی است از عوامل فساد که در وجود آن نشأت می نماید و اغلباً این نقص همان نظامی است که تشکیل آنرا داده و او را باین درجه محدود ارتقاء رسانیده است و با خصلت و عادت جدید است که نظر باحتکاک خودش به جماعات مختلفه فاسدتر گردانیده و نمیتواند نفس خود را از آن فساد نظیر دهد پس بطوریکه هست خواهش توقف را نموده سپس پیری با وی عرض اندام نموده بعد آن قسمیکه مرگ افراد را گریبان گیر می نماید بدو را نیز محب و ناپود می سازد ازین به بعد ملحقات آنرا گنده گردیده و اقبال دشمن به جماعاتهای دیگر ملحق می شود و گاهی چنین واقع شده که شعبه کوچکی که به اسم آن سمی می شود و در خانه آن سکو نت اختیار میکنند از خود باز میگذارد اما درین شعبه قطعاً صفات اسلاف آن موجود نمیباشد.

بهرین شاهد مثال که مادرین خصوص عرض میکنیم همانا ملت رومانی است تشکیل این امت را در ابتدا گروهی از مهاجرین داده و سلسله توالد و تناسل را به کنزار چپ و وضعی که امروز بنام پایتخت ایتالیا یاد می شود جاری ساخته و در تحت قیادت دو برادرش روموس و روملیوس قرار داشتند یکی آنها داعی اجل را

لیک گفته و دیگر آن که باقی ماند قریباً صغیره بنام رومیه در سنه ۷۵۴ قبل از میلاد تاسیس فرمود، با همسایه های خود سابائین و لائین و اتر و سک سر مغایرت را گرفته تا اینکه آنها را ضمیمه قوم خود کردانید. باز ماند گسائش نیز به همین طریق قبیله را بنو به خود یکی بود دیگر در تحت سیطره خودها در آوردند، هشت قرن نگذشت که دولت رومی مالک تمام اروپا و قسمتی از ممالک شرقی گردید و هیچ دولت در جهان باقی نماند که طاقت منازعه این سلطنت را داشته باشد، سپس در لهو و لعب و بازی فرورفتند، و در شرب خمر و فسوق اسراف نمودند، بعد این وضعیت آنها را به توقف مجبور نمود، سپس ضعف و فتور تعقیب آنها را نموده، بیم و خوف ایشان از قلوب شعوب مقهوره زائل گردانیده نورشرف و آزادی آنها بتدریج روبرو به تاریکی گذاشت و جماعات مهاجم به نزدیکی پایتخت آنها شروع به غارت گری نمودند و همیشه برای آنها این وضعیت دوام داشت تا که دولت هزار ساله آنها را خراب و ویران نمود و بعکس آنکه آن دولت را دولت خالده گمان میکردند.

این عشر از اعشار و مشتی از خر و ار آن مثل هائیت که صدق بیانات مذکور ما میباشد که گفتیم، هیئت اجتماعی به اجسام زنده طرف نشانه و مقایسه قرار داشته ابتدا بصورت جراثیم، بعد نمو کرده تا که می بسازد، سپس قدم بعرضه جوانی گذاشته به منتهای قوت و اقتدار خود رسیده، ازین به بعد مر احل بیزی را طی نموده شیخ فانی میگردد، بالاخره در اجساد ساثر امم متلاشی ویراکننده میگردد یا بجای خود امت کوچک باقی می ماند که تنهادارای اسم آن بوده و از صفات ممیزه آن مستغنی است.

و قنأ که این بیانات خود را چنین بسط میدهم تا گزیریم که عنان سخن طرف عوامل اجتماعی که در ایجاد جراثیم امم و در نمودن و ترقی آن و در وصول آن بدور جوانی و تکمیل جمیع ممیزات خودش، و در توقف آن از نمو و ترقی، و در رسانیدن آن به سن

یبری و دور انحلال و تلاشی تا اثر انداخته عمل میکند بگر دانیم . و دانش نوامیس اجتماعی که قبول تغییر و تحول را نکرده همیشه ثابت می ماند جو لا نکا . دور و درازی دارد ، چنانچه خداوند (ج) در آن باره فرموده : « سنة الله التي قد خلت من قبل ولن نجد لسنة الله تبديلا » پس میگوئیم :-

عوامل حوادث اجتماعی :-

در عالم هر چیز جدیدی که عرض اندام می نماید خواه زمینی باشد یا آسمانی عامل و با عوامل (شرط و شرائطی) دارد که صدور آن شی مقارن آن میباشد . و درین جاموضوع بحث ما مخصوص درس عوامل اجتماعی است . پس کیفیت تاثیر عوامل را در مواد جامعه اینجا ابرار نموده ، بعد از آن بر احوال اجتماع آنرا تطبیق میدهیم و میگوئیم :-

هر حادثه که بر جسم غیر ذی روح واقع میگردد ، نظر به تفاعل قوای ذاتی خود آن جسم و قوای مسلطه خارجی بر آن تاثیر و نتیجه میدهد ، مثل قطعه آهن نازمانیکه از تاثیرات خارجی محفوظ است بصورت صلب شکل خود را نگاه میدارد و قنا که مقدار حرارت بر آن و سایر واسطه تفاعل بین قوای ذاتی خودش و قوای طاریه بر آن تبدیل به مائع میگردد .

در خصوص این تفاعل استاذ اجتماعی (هربرت اسپنسر) چنین مثال آورده - هر گاه چند ظروف که اولی پر از سنگ و دومی مملو از ریگ ، و سومی مشحون از سنگ های کروی و مدور باشد گرفته بر روی زمین بریزیم برجسته گی هائیکه در نتیجه خالی نمودن این ظروف حاصل میگردد نظر به وضعیت اجسام خالی شده به مراتب مختلف میباشد ، سنگ ها بروی هم بصورت سنگ بزرگ جمع گردآمده و ریگ بالای هم بصورت مخروط منتظم ریخته و سنگ های کروی و مدور بهر طرف پراکنده گردیده ، اینجا و آنجا متفرق معلوم می شود .

تخالف بین این مواد از یک طرف از خواص ذاتی ' و از جنبه دیگر از قوه جاذبه زمین ' و از جهت ثالث از قوه احتكاك باحوائل واقع گردیده و تمام این موثرات بر مجموع آنها عموماً و به هر يك آنها خصوصاً تاثير انداخته .

این است حقیقت آن تفاعل قوای ذاتی و خارجی ' در اجتماع که مرکب از افراد زنده که به نوعی از انواع حیوانات مرتب گردیده واقع میشود ' پس حوادیکه بر این نوع بشر کم و بیش مستولی میگردد همانا ' اقامت با هجرت باقی ماندن شکل معیشت یا تغییر آن است که با تاثير قوای ذاتی و عوامل خارجی محیط میسوطاً متناسب است .

این عوامل ممکن است تقسیم شود به نوع خود به عوامل خاص نری که برای هر يك آنها خصائص محدود است .

امروز بآنچه گفتیم اکتفاء نموده و مابقی این عوامل را در شماره های آینده تذکار خواهیم نمود .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

انسانی

